

با نماز به یاران و همزوران در سراسر جهان بسته کشتیان و با نام اورمزد. امروز یک برنامه ویژه‌ای را داریم که با دو پیشگفتار همراه خواهد بود از موضوعات روز. بله بانو نیکی، خدای زروان و خدای ارداویراز، خدای عباس براتیان، خدای کیانوش نماز به همه دوستداران ایرانشهر چون روال همیشگی نخست پخش می‌کنیم این برنامه را تا جای شدنی و سپس می‌رویم بر سر برنامه دادستان سخن بله خدای ارداویراز می‌گویند که بانگ و سیما نیک است. پیروزی، پیروزی. بله پخش بکنند همزوران در جایی که فکر می‌کنند باید پخش شود و تخم سخن را به این گونه نیز می‌توان پراکند بویژه در جهانی که دشمنان ما کم و بیش همه رسانه‌ها را از آن خویش کردند و لانه کردند. باید کوشید که تا جای شدنی پیشگیری کرد از ایشان. بله نماز و خب یاران پخش کردند. بله بسیار نیک. خب امشب برنامه ویژه‌ای را داریم در میان هفته هستش لیک فارغ از این چون گفته بودیم که در یکی دو ماهی که درش به سر می‌بریم باید هندی‌مانی بیشتری داشت باید حضور بیشتری داشت و رویدادها را رصد کرد و ساعت‌ها روزها و ماه‌های بسیار گران، مهند و سرنوشت سازی را ایرانشهر پشت سر می‌گذارد. یاد نسک با ارزش ماهروزنگار بزرگ ایرانشهری زرتشتی مشکویه رازی می‌فتم یا ابن مسکویه که نام نسک خود را گذاشت تجارب الامم. آزمون‌ها یا آروین‌های رم‌ها. رم‌ها در اینجا رم یا مردمان به چم امم یا مردمان هستش. بله و ما در روزگارانی به سر می‌بریم که به راستی روزگار آزمون‌ها و آروین‌های بزرگ و همان گونه که گفتیم سرنوشت‌ساز هستش. خدایانی در روی یکدیگر خیره شدند چشم در چشم یکدیگر افکندند و پیرامونی رو فراهم آوردند که پیرامون ویژه پایان هزاره‌ها هستش و ما این را در دبیری پهلوانیک در دبیری پارسیک داریم در دبیری اوستایی داریم در ابرروشن، ابرروشن یا سنت خویش داریم بویژه در نامه‌هایی چون زند و هومن یسن در نامه‌هایی چون جام‌آسپ نامک که می‌بینیم که چگونه هست در جاهایی در خود دینکرد می‌بینیم که در زمان‌هایی که هزاره‌ها به پایان می‌رسند چه دگرگونی‌های سترگی روی می‌دهند و ما امروز در یکی از آن زمان‌ها به سر می‌بریم که از حدود گردا گرد هشت سال پیش از سال ۱۳۸۰ یزدگردی ما بر پایه دید و بینش درونی خود اینجور باز یافتیم که در یک زمانی به سر می‌بریم که می‌توان آن را زمان اوشیدری نامید. چون این بار پایان هزاره پایان هزاره بهدینی می‌تواند باشد و ما داریم می‌رویم به سوی بازگشت بغان ایرانشهری به جهان و هر اندازه که بهدینان شمارشان بیشتر شود این خدایان و ایزدان را با بانگ بلندتری فرا بخوانند که بازگردند به درون جهان شکی نداشته باشند یاران و همزوران که بازگشت ایشان به نیروتر با شتاب‌تر و شکوهمندانه‌تر خواهد بود. اینکه تا زمانی که یک زرتشتی در جهان هست اورمزد در جهان هست این پایه دئناست. پایه دین ما هست. لیک از سوی دیگر هر اندازه که شمار زرتشتیان بیشتر شود زور اهورامزدا نیز بیشتر می‌شود و شیوه کار آسمان ایرانشهر اینگونه هست که یک اندرکنش میان بهدینان میان باورمندان و بغان ایرانشهری هستش. هر اندازه که سربازان و خشره‌های ایرانشهر باورمندتر گردند، شکی نیست که ایزدی چون مهر، ایزدی چون بهرام زور بازویش بیشتر می‌شود و بر دامنه کارگزاری یا هنایش یا تأثیر ایرانشهر نیز افزوده می‌گردد. این‌ها چیزهایی هست که باید دانست و همواره باید آنها را بازگویی کرد. راستی چیزی نیست که چون یک مد بتوان آن را پیوسته به روز کرد خیر راستی و، بزکش کرد، راستی در یک بی‌پیرایگی و در یک سادگی ایزدانه هستش که همواره رخ می‌نماید و او را همواره باید گفت همواره باید بازاندیشید، بازگفت و بازورزید لیک نکوشید که بزکش کرد و به روال روزمره آن را درآورد. خیر راستی چیز است کهن در همان کهن بودن خود هست که زیبا است. چیز است کهن و چیز است بسیار ساده. یکی بیش نیست آنگونه که در سنت ما در ابرروشن آریاییان همواره بر آن پای فشرده شده است. باری این سخن کوتاه را گفتیم که یاران نیز آرام آرام گرد آیند و بتوانیم بی‌آغازیم. امروز سه دادستان داریم که یکی از آن همان گونه که از پیش گفته‌ایم ابر این رسوایی یا اسکاندالی هستش که رسانه محفلی من و تو پدید آورده است و یک

ویچشمکی از ما بیرون آمده است از درون ایران از پایگاه گزارشگری به نام پایگاه خبر گزاران جوان گویا بله که به نام من و تو یک گفتگویی را با ما کرده بودند یک نظرخواهی را یک فراخوانی انجام داده بودند که تانندی از آن را ما بر روی برگه فیسبوک هم در برگه زرتشت هم در برگه خود و برخی از یاران نیز آن را پخش کردند، گذاشته ایم. یک سری سندها را به دست داده ایم یا پشن ها را، پشن یا دستک به چم سند نیز هست یا چک، اینها را گذاشته ایم. این را در بخش پایانی بدان خواهیم پرداخت بسیار مهم است. لیک پیش از آن دو سخن خواهیم داشت دو خیر و دادستان خواهیم داشت که آنها نیز از دادستان های روز هستند. یک از آن رویارویی هست که امروز در سوریه دارد رخ می دهد و می تواند جنگی را پدید آورد که دامن همگان را بگیرد. چون ما در جهانی به سر می بریم که جهان کوتوله ها هست و جهان دموکراتیک جهان دموکراتیک جهان زیر متوسط هست در یک جهان دموکراتیک آن چیزی را که خرد همگانی یا کام همگانی، کام همگانی یعنی اراده عمومی، کام همگانی یا خرد همگانی می نامند چیزی نیست جز میانگین ندانستن ها. نیمه خالی لیوان هستش که در دموکراسی دارای توانمندی می گردد. نیمه خاموش مغزی، نیمه نمی دانم به کدام سو بروم این هستش که در دموکراسی به آن میگویند خرد همگانی به آن میگویند کام همگانی و در جهان دموکراسی نادان ها سکان را به دست خود می گیرند و هر اندازه که ژرفنای دموکراسی بیشتر می شود ژرفنای نادانی و دژ آگاهی نیز بیشتر می شود. جز این در جهان دموکراسی آنچه که مردمان را به پیش می راند یا پس می راند یک سری ابزارهایی هستند که ساخت و کار آنها مافیایست. آن چیزی که می گویند ستون پنجم یا رکن پنجم دموکراسی که رسانه های آزاد باشند که ما می گوئیم رسانه های آزاد از شرافت و اخلاق، جهان آزاد از شرافت و اخلاق. خودشان می گویند رسانه های آزاد. این دروغی بیش نیست. این رسانه ها همگی یا دست کم بیشینه شان دست چند کنسرن هستند و این کنسرن ها نیز دست چند مرد، دست چند سرمایه دار. نام های گوناگونی دارند در کشورهای گوناگون لیک همگی از یک جا آبشخور می گیرند. در رأسشان رویترز هست که مال صهیونیست هاست یا رسانه هایی از این دست. در اینجا ما دیگر با گزارشگرانی که آنجا کار می کنند و در سراسر جهان پخش هستند این ها کارمندان این کنسرن هستند. اینها حقوق بگیران مزد بگیران این کنسرن هستند. پس ایشان هیچ خواسته آزادی ندارند کام آزادی ندارند اراده آزادی از خود ندارند هر آن چیز را که باید بگویند و به ایشان دیکته می شود می گویند. اینکه این توهم را این اسطوره را ساختند یک میت هست یک میت ساختند که این رسانه ها آزاد هستند و کسانی که آنجا کار میکنند این گزارشگرها این ژورنالیست ها مردمانی هستند که به هیچ جایی وابستگی ندارند. این دروغ ها را این ها می گویند، خود باور می کنند و با بازگویی پیوسته آنها می کوشند که رم یا پیرم یا این ملت نیز این را باور بکنند که طبیعیت، چهریک است که بخش بزرگی از مردمان این را باور می کنند. لیک راستی چیز دیگریست. اینها مردمانی هستند که هیچ چیزشان از آن خودشان نیست. بلند می شوند اینور آنور می روند و مأمورند و معذور. در این رسانه ها که نیروی بسیار زیادی دارند چه رسانه های شنیداری چه نوشتاری چه دیداری در اینجا سهشن مردمان احساس های مردمان دائم بمباران می شود. ویر مردمان یا منه مردمان آن چیزی که ذهن نیز می گویند آن نیز پیوسته بمباران می شود. در این بمباران با ازدها یعنی با اخبار و با آگاهی های دروغین که از بالا دیکته می شود دیگر جایی برای گفتگو نمی ماند. جایی برای آن چیزی که خودشان تضارب آرا می نامند نمی ماند. همه چیز هدایت شده است. همه چیز جورج اورول نیست. همه چیز از پیش دیکته شده است. گاه رویدادهایی را پدید می آورند در پشت پستو در استودیوها صحنه آرایی می کنند. کسانی را سر می برند یا سر نمی برند. هر کاری که می کنند اصولا دیگر چیزی نیست که رخ داده باشد. ما اینها را داریم در جهان امروز و این شور و اضطرابی را که در میان مردمان می بینیم و این ها هر روز بدان دامن می زنند که جهان را عصبی بکنند که جهان را از خود به

در بکنند، جهان را دچار التهاب بکنند، این التهاب این اضطراب این شور این دلهره‌ای که پدید آورده‌اند این از روی خواست هست آگاهانه است آماج ویژه‌ای دارند می‌خواهند جهان را ببرند به سوی هرچه بیشتر دیوانه شدن و این دموکراسیست. دموکراسی این است. ما وقتی می‌بینیم که مردی چون ترامپ، دیوانه‌ای چون ترامپ می‌آید و توییت می‌زند و روسیه و ایران را تهدید می‌کند که بله من موشک‌هایی را خواهم فرستاد. موشک‌هایی نو و موشک‌هایی با شمار زیاد و موشک‌هایی اسمارت که می‌گویند موشک‌های هوشمند و روز بعدش یک مقدار عقب‌نشینی می‌کند. یعنی این دائم تهدید کردن، دائم رعب و هراس و وحشت به وجود آوردن فضای ترور یعنی این ترور روانی که از ابنای بشر دارد رخ می‌دهد یک ترور روانی دموکراتیک ترور روانی که از دل این انقلاب‌ننگین فرانسه این فتنه بزرگ این گیتینی به نام تجدد که آوردند و برگردن فرهنگ و تمدن بشری نهاده‌اند و رگ‌های عصبی کل جهان را می‌خواهند جدا بکنند. بلایی که بر سر چهر و طبیعت آورده‌اند این را این‌ها تبدیل کردند به ابزار خود برای کنترل برای زیر سلطه گرفتن همه کشورها. اعصاب‌ها را وقتی خرد بکنند خب مردمان تصمیم‌ها و گزینش‌هایی می‌گیرند که این گزینش‌ها مسلماً برآمده از آرامش نیستش، برآمده از بینش ژرف نیستش، گزینش‌هایی هستش در شب هول، گزینش‌هایی هستش در دل تاریکی و این‌ها از این امور سود می‌جویند. این ترامپ فرای اینکه دارای یک سری ویژگی‌های فردی هستش این دیوانگی‌های فردی خود را دارد، یک بخش بزرگی از دیوانگی او دیوانگی برنامه‌مند جهان مدرن هستش. ترامپ ما در یک سخن کوتاهی نوشتیم که وقتی این توییت را زد که من این موشک‌ها را خواهم فرستاد به سمت سوریه و شخص پوتین را و روسیه را و ایران را تهدید کرد و بار دیگر اسد را جانور ناامید در آنجا لیک به انگلیسی نوشتیم که این مدمن این مرد دیوانه یک آمیزه هستش از سه شخصیت غربی از سه شخصیتی که جهان غرب آنها را می‌شناسد و در دل غرب نیز پدید آمدند. نخستین آنها که در درون ترامپ این شخصیت را ما می‌بینیم این کاراکتر را می‌بینیم نخستین آنها الکساندر گجستک هست. ترامپ نیز چون الکساندر یک متنفر از پارس هستش متنفر از ایران‌شهر هستش یک ایران‌هتر هستش یک ایرانوفوبی عجیبی دارد اصولاً آلرژی دارد نسبت به ایران و این آلرژی را امروز ما می‌بینیم که در کل آمریکا این آلرژی دائم دارد بدان دامن زده می‌شود. ترامپ چون الکساندر دارای این بیزاری از ایران‌شهر، بیزاری از مرد پارسی است و همزمان چون او پشتیبانی همه سویه‌ای دارد از سوی جهودها، همانگونه که الکساندر از سوی جهان جهودی پشتیبانی همه سویه شد، ترامپ نیز از سوی جهان جهودی پشتیبانی همه سویه می‌شود. این یک پاره از شخصیت ترامپ هست. پاره دیگر از شخصیت ترامپ ما در او کالیگولا را می‌بینیم. چون کالیگولا ترامپ نیز دارای یک اگومنی هست. این اگومنی و خودشیفتگی بیمارواری که دارد این ما را یاد کالیگولا می‌اندازد. پاره سوم که ما در او می‌بینیم شخصیت پنگوئن هست. این شخصیت پنگوئن در این کومیک نامدار و معروف بتمن که بی‌شک جوانان می‌شناسند بهتر از ما، در آنجا این پنگوئن شخصیتی هستش که کائوس را دوست دارد و کلا در درون کائوس و ویرانی بیمارز، نخست اینکه سادیست است، و در درون این کائوس یک منطقی را می‌بیند. این جهان دموکراتیک که ترامپ امروز دارد آن را نمایندگی می‌کند ترامپ این حالت پنگوئنوار را نیز دارد. آتش می‌زند، طوری از پرتاب کردن موشک‌ها سخن می‌گوید که گویا می‌خواهد نقل و نبات پرت بکند چون عروسی‌های پارسیان را ما می‌بینیم نقل می‌ریزند، نبات می‌ریزند، شیرینی می‌ریزند و در جشن‌های آریایی، در گاهنبارها، در دیگر جشن‌ها ما می‌بینیم که لورک پخش می‌شود، میوه‌های گوناگون پخش می‌شود، پسته‌ای می‌دهند، چیزی می‌دهند به این مردمانی که در آن نیایش آمدند و همباز شدند. این مردک نیز گونه‌ای از توپ و فشنگ سخن می‌گوید که تو گویی این‌ها شیرینی‌های گاهنبارها هستش. لیک این‌ها گاهنبارهای اهریمن هستش که این‌ها انجام می‌دهند و این لذتی را کامجویی را که این برمی‌گیرد و

برمی‌چشد از این خشونت این شخصیت پنگوئن هستش. ما در یک همچین جهانی داریم به سر می‌بریم که در برابر وقتی می‌بینیم در کشور خود نگاه می‌کنیم می‌بینیم امروز مردی در آنجا دارد در رأس قدرت حکومت می‌کند که خود ستون خیمه، خامنه‌ای، ستون خیمه صهیونیسم شیعی هستش و در یک همچین جهان به هم ریخته‌ای که دائم دارد از توپ و فشنگ و بمب اتم و جنگ‌های بزرگ سخن می‌رود، این می‌آید و سلاح هسته‌ای را منع می‌کند برای ایرانیان. ما در یک بزننگاه هستی شناختی در یک پیچ بزرگ هستی داریم به سر می‌بریم، هستی و ماهروز داریم به سر می‌بریم هستی و زمان، و در این پیچ بزرگ رم ایرانشهر مردم ایرانشهر باید دارای تمامی توانمندی‌های روز برای پدافند از خود و حوزه تمدنی خود باشند. بنابراین داشتن بمب اتمی زرتشتی داشتن بمب هسته‌ای ایرانشهری یک حکم ایزدیست. ما برای پاسبانی از خود و برای پاسبانی از سراسر جغرافیای ایرانشهری حال می‌خواهد در آریانا باشد از کابل بگیرید بروید تا لبنان و از یروان بگیرید و باکو بگیرید و نمیدانم آن سوی دیگر بخش شمالی قفقاز بیاید تا پایین. ما باید بتوانیم از این حوزه تمدنی خویش پدافند بکنیم، دفاع بکنیم. برای این دفاع نیاز به ابزارهای روز داریم. آن چیزی که دشمن ما دارد ما دست کم آن را باید داشته باشیم که در یک حالت نسبتاً پات به سر ببریم. لیک این مرد آمده است در جهانی که مارمولک‌هایی چون اوباما یا گرازهای وحشی چون این ترامپ دارند آشوب به پا می‌کنند، مردی چون خامنه‌ای می‌آید و این ابزار پدافندی را از ما می‌گیرد، گامی جلوتر می‌رود و می‌کوشد که فرای برجام هسته‌ای، برجام موشکی نیز تحمیل بشود و یاران بسیاری دارد که ما در برنامه‌های گذشته همه این‌ها را توضیح دادیم که این دولت فراماسونی و گرین کارتی روحانی اصولاً آمده است که، چون این دولت متخصص، این مرد کلاً روحانی متخصص باز کردن پیچ و مهره‌های ارتش و کلاً نیروهای نظامی هستش و کسانی را نیز که با خود آورده است همه این‌ها دید طولایی دارند در قطعه قطعه کردن ارتش ایران زمین که امروز آمدند و ریختند بر سر سپاه پاسداران با فتنه‌های گوناگون با برنامه‌های گوناگون می‌کوشند که سپاه پاسداران را زمین بزنند و این توان موشکی ما را نیز از ما بگیرند. اما این‌ها این را می‌خواهند از آن سو اهورامزدا نیز هست از آن سو آریاییان مخفی سپاه و ارتش نیز هستند بازایی ایرانشهری هست. تنها نیستند میدان تنها نیست ما هر روز دارد قدرتمان فزونتر می‌شود توانایی هایمان دارد بیشتر می‌شود و این‌ها این خوابشان را برآورده نخواهند یافت و ما نه تنها توان موشکی مان گسترده خواهد شد نه تنها ژرفای راهبردیمان یا استراتژیکمان افزوده خواهد بلکه بمب ایرانشهری، بمب زرتشتی نیز آن را نیز خواهیم ساخت تا دیوها و جادوهای امروز جهان انگشت شگفتی به دندان بگزند این امر اتفاق خواهد افتاد در این هیچ شکی نداشته باشیم. بعد دیگر این رویارویی که دارد رخ می‌دهد و ما در یک جستار خیلی کوتاهی زیر نام شاخ قول را چه کس خواهد شکست یک توضیح کوتاهی دادیم، این هست که ما در شرایطی داریم به سر می‌بریم که این رویارویی وامی‌دارد تا حریف‌ها رنگ بنمایانند. وامی‌دارد تا حریف‌ها موضع خود را مشخص تر نکنند. این مرزها روشن تر بشود، آشکارتر بشود. این بسیار بسیار خوب است. از این نباید هراسید و این را باید به فال نیک گرفت. اینکه روسیه پوتین جا بزند یا جا نزند فرقی نمیکند. ایرانشهر از درون این بازی پیروز می‌آید بیرون صحبت سر این هستش که شاخ کدام غول شکسته میشود سمت آمریکا یا سمت پوتین. روسیه چه جا بزند چه جا نزند به سود ماست در این هیچ شکی نداشته باشید از این رو هیچ ناراحتی و هول و هراسی نباید داشت. زیانش می‌رود به پای خودش و این شخصیت خود را از دست می‌دهد. خب مسلماً اگر جا بزند و دلیلی بکند با ترامپ که شما بیایید یک به اصطلاح حمله محدودی انجام بدهید و بروید. چون در تمام موضع گیری‌هایی که روسها کردند چه وزیر امور خارجه‌شان در لبنان چه موضع گیری‌هایی که از سوی خود مسکو شده است در بیشینه آنها اگرچه خیلی با توپ پر گفته شده است که ما می‌زنیم اگر آمریکا و کلاً ناتو بخواهند حمله بکنند به

سوریه اما یک کلاوزل، یک تبصره نیز درون آن همواره گفته شده است و آن اینکه اگر به پایگاه‌های ما و اگر به افسران و سربازان ما آسیبی وارد شود. این فرای اینکه در عمل چه چیزی رخ خواهد داد صرف بیان یک همچنین موضع‌گیری خب بی‌شخصیتیست، بی‌تشخیصیت. این نشان می‌دهد که طرف با زبان بی‌زبانی دارد می‌گوید که شما بیااید ایرانیها را بزنید، سوریها را بزنید چون بارهای پیش که زدند فقط به ما صدمه‌ای زده نشود. خب اینکه اگر این را بخواهند این سیاست را باز هم بخواهند ادامه بدهند خب دودش در چشم خودشان خواهد رفت. این یک. از سوی دیگر اگر حالا به هر دلیلی اینطرفی‌ها جا بزنند یعنی سمت ترامپ و این ترزا می و این‌ها کوتاه بیایند خب شاخ این طرف خواهد شکست. این نیز به سود ماست الان می‌بینیم که تا حدودی یک مقدار ترامپ عقب‌نشینی کرده است اما باز مکرون آمده است و می‌گوید که ما خیر ما نشانه‌هایی پیدا کردیم که این گاز اینجا زده شده است. این گاز را که می‌دانید این در فیسبوک ما نیز گذاشتیم گاز از سوی آلمان آمده است از طریق ترکیه فرستاده شده است آنجا و اینکه تا چه حد توانسته باشند این گاز را آنجا منفجر بکنند یک چیز دیگر است. اینکه آیا اصولاً در دوما این اتفاق افتاده است یا خیر این نیز مسئله دیگری هستش ممکن هستش این را در یک جای دیگر در یک استودیوی یک همچنین کاری کرده باشند یا در یک اگر دستشان نرسیده باشد در دوما در پیرامون آنجا اما به هر حال اینها خودشان می‌دانند که چه کار کردند و موضع‌گیریها نیز کاملاً مشخص است و اینکه اسد آمده است در لحظه‌ای که در آستانه پیروزی قرار دارد چون بار دیگر بخواهد از، چون اتهام پیشینی که به او زدند که بخواهد از بمب شیمیایی استفاده بکند این دروغی هستش که مسلماً فقط مردمانی که تا خرخره در منجلا بدموکراسی و مدرنیته فرو رفته باشند آن را باور می‌کنند یا کسانی که آگاهانه می‌خواهند یعنی آگاهانه برگزیدند از میان دو راه از میان راه روشنی و راه تاریکی راه تاریکی را برگزیدند. برگزیدند که در کنار نیروهای شر قرار بگیرند امروز ما می‌بینیم که تمامی محفل فرح و پسرک رضا پهلوی این گزینش را آگاهانه انجام داده‌اند که پیاده نظام شر باشند، پیاده نظام دیوها و جادوگران باشند و دائم در بوق و کورنا می‌کنند که اسد آدمکش است ما به عنوان ایرانی خجالت می‌کشیم که دولت ایران دارد از این مرد پشتیبانی می‌کند و یاوه‌ها و مزخرفاتی از این دست که با یک مقدار غلظت کمتر از سوی اصلاح‌طلب‌ها نیز در داخل کشور همه این‌ها را ما می‌بینیم که گفته می‌شود. پس فقط مسئله اروپاییها نیستش. شمار بزرگی از فارسی زبان‌ها و ایرانی‌ها نیز اینها کاملاً گزینش خود را انجام دادند و هر کاری را نیز که از دستشان بریاید انجام می‌دهند و هر کاری که در خدمت دروغ باشد دروغ هست هر کاری که در خدمت اهریمن باشد کاریست اهریمنی. این رویارویی را ما داریم. این که در روزهای آینده آیا جنگی اتفاق خواهد افتاد یا نه مسلماً مهم است اما مهم‌تر از آن تشخیص حریفان است تشخیص مرزها هستش و اینکه حریف‌های گوناگون در کجا می‌ایستند و چه موضع‌گیری می‌کنند. این بسیار مهم است. ما در این رویارویی چین را داریم. چین تبدیل شده است به یک موجود همه چیزخوار که دیگر هیچ‌گونه رفتار اخلاقی از خود نشان نمی‌دهد. تو گویی چین دارد در یک بازاری زندگی می‌کند که تنها امری که برای اون مهم هست فروش است. دیگر مادی‌تر نمی‌توان شد بیروتر نمی‌توان شد. بلایی که کمونیسم و سرمایه‌داری با هر دو، چون چین هم دارد زهر کمونیسم را در خود برده است و تحمل می‌کند و هم زهر سرمایه‌داری را موجود بیچاره‌ای شده است چین این کشور با پیشینه بسیار بسیار درخشانی که داشته است امروز ما می‌بینیم تبدیل شده است به کارخانه تولیدی جهان سرمایه‌داری و تنها چیزی که برای چین مهم هست این هست که لوازم خود را، تولیدات خود را، فرآورده‌های خود را بفروشد. انگار نه انگار که در این جهان پهنه‌های دیگری نیز وجود دارد، درگیری‌هایی وجود دارد که تمامی بشریت را درگیر کرده است و این‌ها باید بایستند. باید رنگی بنمایانند، باید خودی نشان بدهند. خیر. اما وقتی این بازی پیش برود اگر این درگیری رخ بدهد، چین

خواه ناخواه باید موضع گیری خود را انجام بدهد و این ها همه خوب هستند. این ها همه برای اهورامزدا خوب هستند. برای سپاه پاسداران، برای ارتش خوب هست. از این درگیری ها تنها نیرویی که قوی می شود و خالص تر می شود و آن آمیزه های خود را نیز فرو می تکاند، آن ناخالصی های خود را از شر آنها رها می شود، نیروهای خشره ها هستند. نیروهای آریایی اصیل هستند که در این رویارویی های بزرگ تاریخی قدرت می گیرند می آیند بالا. مافیای روحانیت و مافیای روشنفکری هر دو می کوشند که از این داستان یک نمدی از این نمد کلاهی برای خویش درست بکنند و سپاه پاسداران را ضعیف بکنند اما نمی دانند این خود این ها هستند که فرو می ریزند. ما همواره گفته ایم با ضعیف تر شدن آمریکا با فروپاشی دیوی چون آمریکا فتنه ۵۷ نیز فرو می ریزد. تمام کسانی که در این فتنه ۵۷ به نوعی از انواع دخیل بودند چه مافیای روشن فکری چه این سیستم فرح چه مافیای روحانیت این ها آمریکایی اند. روح جادوگر، روح اهریمن در درون این ها بوده است. نسل کنونی شان هم همین طور، در این ها حلول کرده است و ادامه پیدا می کند. فروپاشی غرب فروپاشی این جبهه تاریکی فروپاشی روحانیت و فروپاشی روشن فکری را نیز به طور برنامه مند، پردفیتسیونه به طور خود کار و اتوماتیکمان در پی خواهد داشت. پس کوچک تر شدن و فرو ریزی و در هم ریختگی آمریکا در هم ریختگی روح انقلاب ۵۷ فتنه مشترک خمینی و فرح هستند. پس باید خوشنود بود نیروهای آریایی چه در سپاه چه در ارتش چه در وزارت اطلاعات چه در میان دیگر بخش های جامعه از هر چه التهاب بیشتر در درون آمریکا از هر چه این رفتارهای عجیب غریبی که این موجود بیمار از خود نشان می دهد، آمریکا از خود نشان می دهد خوشنود بشوند. فروپاشی آن ها فروپاشی فتنه ۵۷ نیز هست که با فروپاشی فتنه ۵۷ یک فتنه ۱۴۰۰ ساله در هم می ریزد. یعنی با ریزش مافیای روحانیت و مافیای روشن فکری تمامی آنچه که این انقلاب حامل آن بود یعنی هم تجدد فرانسوی، انقلاب فرانسه، روشنگری، نمیدانم هومنیسم، این انسان محوری عجیبی که در این انقلاب نهفته بود و بروید عقب برویم به مدینه برویم به مکه و برویم به جهودیت اول. کلیت این اسکندریسم ابراهیمی که ما تعریف کرده ایم با فروپاشی نظام دموکراتیک با نظام تجدیدی که با زور سرنیزه و بر روی گرده برده ها استوار شده است چه در آمریکا چه در دیگر جاها این نظام وقتی فرو پاشد کل تاریخی را که در خود حمل می کند فرو می پاشد از همین رو هستند که ما می گوئیم پایان هزاره هستیم چون سرنوشت هزاره ای تعیین تکلیف می شود این معنی هزاره هستند و ایزدانی که در اینجا می آیند رو مسلما ایزدانی هستند که هم اهل اندیشه هستند چون وهومنه و هم اهل رزم هستند چون میترا و یا بهرام که تمامی این ها پاره های گوناگونی از اهورامزدا می باشند. این چیز است که دارد از بعد فلسفی وقتی بخواهیم نگاه بکنیم این چیز است که دارد روی می دهد. بنابراین مرعوب فضای ژورنالیستی که این جهان فاسد دموکراتیک می کوشد که القا بکند می کوشد که تحمیل بکند به اذهان از این ژورنالیسم یاران بیرون بیایند. در ژورنالیسم هیچ اندیشه ای وجود ندارد. در ژورنالیسم ما فقط با دیکتاتوری اینفورماسیون هستیم که روبرو هستیم. با دیکتاتوری ازدها. با دیکتاتوری داده ها. در پشت این داده ها هیچ اندیشه ای نهفته نیست. یک چینش، یک چیدمان بیش نیست. یک بزرگ هستند که در درونش تهی ست. پس به این دیکتاتوری اینفورماسیون ها به این دیکتاتوری اخبار تن در ندهید. بکوشید که فاصله بگیرید و بتوانید در آرامش بیاندیشید. وقتی این فاصله را بگیرید می بینید که چقدر وضع ایران شهر در بعد بزرگ خوب هست و اگر کمبودهایی هست این کمبودها به خاطر دیوچه ها دیوهای کوچکی هستند که امروز بر کشور ما حکومت می کنند. اما این ها دارند فرو می ریزند. دست و بال ما هر روز دارد بازتر می شود. هر چه زمان بیشتر می گذرد ما جوان تر می شویم. این ها ناتوان تر می شوند. ما در دوره ای قرار گرفتیم که ایزدان دارند می آیند بار دیگر رو. و وقتی ایزدان می آیند زمان پیری نمی آورد بلکه زمان جوانی می آورد. معکوس می شود و این نشان دهنده پایان اهرمن هستند و پایانی که

زروان برای اهرمن تعیین کرده است. این ها اموری هستند که در پس پشت این رویدادها نهفته هستند و ما هر بار لایه‌هایی از آنها را می‌شکافیم، می‌نگیزیم، تحلیل می‌کنیم، تفسیر می‌کنیم و در اختیار یاران خویش قرار می‌دهیم. این یک دادستان بود که می‌خواستیم از آن گزارشی به دست بدهیم. می‌رویم بر سر بخش دوم از برنامه. بخش دوم درباره همان کودتای ایران شهری هستند که ما آن را در قالب گفتارها و نوشتارهای گوناگون عرضه کردیم فرموله کردیم و لایه‌های گوناگون آن را به نمایش گذاشتیم. در همان زمانی که این سخن را ما این باب را گشودیم در آنجا یک هشدار نیز دادیم. آن هشدار این بود که به همان اندازه که نیرو گرفتن سپاه پاسداران و قدرت گرفتن هر روزه سپاه پاسداران امری هست محتم و گزیر ناپذیر و این کودتای آریایی هم ما در درش هستیم و هم در فراگردهای گوناگونش داریم پیش می‌رویم و کسی نیز جلو دارش نیست. اما در فازها گوناگون آن می‌تواند ضد حمله‌هایی رخ دهد. یکی از آن ضد حمله‌ها که ما گفتیم می‌تواند رخ دهد این هستند که این ها بیایند یک فردی را که مال خودشان هستند از درون سپاهیان یا ارتشیان بیاورند. چون سپاه ارتش یک دست نیست. همه این ها آریایی نیستند. یک فردی را که وابسته به همین شبکه خویشاوندی آخوندی هست این را بیاورند و در برابر یک فرد دیگری از خودشان قرار دهند. و یک نمایش دموکراتیک دیگری یک سیرک دموکراتیک دیگری برپا بکنند و اینگونه از این طریق مثلاً در برابر ظریف قرارش دهند. از این طریق هم سپاه را ضعیف بکنند در اذهان همگانی بگویند که این باخت سپاه باخت و هم مسلماً این قدرت گرفتن و حکومت را به دست گرفتن از داخل سپاه این را به عقب بندازند برای خویش عمر خویش را چندی دیگر به درازا بکشاند. این خطر امروز مشهودتر شده است. به چه گونه مشهودتر شده است؟ به همان اندازه که کودتای آریایی، کودتای نظامی که معطوف خواهد بود به مدار تیسپون، معطوف خواهد بود به هرچه کمتر قدرت داشتن مافیای روحانیت و مافیای روشنفکری، این امروز سر زبان‌ها افتاده است. اما از سوی دیگر می‌بینیم که همان کوشش‌های دشمنانی می‌شود که این را طوری ترتیب بدهند آرایشش را طوری بچینند که به زیان سپاه تمام بشود. کاری را که دارند می‌کنند و ما پرهیب این رویداد را می‌توانیم تشخیص بدهیم این هستند که مردی چون سلیمانی را سردار سلیمانی را اسپهبد سلیمانی را که یک سرمایه تاریخی هستند برای سراسر ایران شهر این را بیاورند و احتمالاً در برابر کسی چون ظریف قرار بدهند که دست پرورده خامنه‌ای هستند و یکی از مهره‌های درشت این فراماسونی و به اصطلاح مسلمان‌های گرین کارتی هستند. اگر این اتفاق رخ بدهد کاریست بسیار خطرناک. نخست اینکه یک سیرک بزرگ تبلیغاتی دوباره به پا می‌شود که دو تا کمپین در برابر یکدیگر قرار می‌گیرند. نظامی‌گری و مدنی‌گری. یعنی جامعه مدنی در برابر سرنیزه. دولت، گفته‌اند دیگر خودشان، دولت حقوقی در برابر دولت سرنیزه و دولت تفنگچی. اگر بتوانند این حيله و این نیرنگ رو انجام بدهند صدمه بسیار بزرگی به سپاهیان و ارتشیان زدند به آریاییان زدند با یک تیر چند نشان زدند اگر بتوانند این کار را بکنند. یک اینکه یکی از سرمایه‌های بزرگ چکمه پوش‌ها را از ایشان گرفتن و آوردن در درون یک بازی دموکراسی که از اول تا آخرش دروغ هست. دموکراسی یعنی دروغ می‌گویم پس هستیم. این دموکراسی هست. یعنی مردی چون اسپهبد سلیمانی باید بیاید بنشیند در تلویزیون، ببیند چقدر زشت است، بنشیند در تلویزیون دهن به دهن یک موجود فراماسونی یک موجود گرین کارتی مانند ظریف یا یکی دو نفر دیگر بگذارد. کلاً وقتی یک اسپهبد یک مرد چکمه‌پوش وارد دوزخی به نام دموکراسی می‌شود تمام فر خود را از دست می‌دهد. دموکراسی قاتل فر است. در یک نبرد دموکراتیک فرد باید برود در درون هزارتوی دروغ. در اینجا وقتی شما دروغ بگویید در هر شرایطی حتی اگر لب مرگ دروغ بگویید فر از شما می‌گریزد. در آن لحظه از شما می‌گریزد. در جایی که دروغ هست فر نیست. و دموکراسی تمام پیچ‌هایش با دروغ با آچار دروغ سفت شده است. تمام دهلیزهایش انباشته است از مایع تاریک غیرگونی به نام دروغ.

پس اگر چه اسپهبد سلیمانی، چه اسپهبد جعفری، باقری یا هر کسی دیگری در سطح دیگری این‌ها را بیاورند و در برابر موجوداتی چون ظریف چون دیگران قرار دادند، عراقچی و امثالهم، این‌ها فرخنده خود را فر نظامی خود را فر سپاهی خود رو از دست می‌دهند و موجودات بسیار بدتر کیبی می‌شوند مانند رضایی مانند قالیباف. این‌ها یک زمانی برای خود فری داشتند یک هیبتی داشتند دارای یک شکوهی بودند اما در آن لحظه هر کدامشان در آن لحظه که آمدند وارد بازی دموکراتیک شدند تمامی آن‌ها را از دست دادند و اتفاقاً خیلی از خود این کسانی که در درون دموکراسی پرورده شدند خیلی ضعیف‌تر می‌شوند، خیلی ناتوان‌تر می‌شوند، زمخت می‌شوند، یغور می‌شوند. اصلاً هیچ چیزشان نمی‌خورد و این خیلی زننده است. بسیار بسیار زننده هستش. حال بگذریم که مردی چون همون شهردار پیشین از خانواده خامنه‌ای نیز هستش از بستگان و خویشاوندان خامنه‌ای نیز هست. این نکته نیز مهم است در اینجا پیش آمد اشاره بکنیم. کسانی که از میان خشرها برگزیده می‌شوند تا بیايند سکان کشور را به دست بگیرند و ما را از این پیچ تاریخی گذر بدهند باید دقت فراوان شود که خویشاوندی با آخوندها نداشته باشند. پسری به آخوند نداده باشند. دختری از آخوند نگرفته باشند. چون وقتی یک خشر به یک رسول اهریمن با یک رسول حجاز، چون آخوند ادامه یهوه ادامه جهودیت هستش در درون ایران‌شهر، وقتی این پیوند خویشاوندی و بستگانی وجود داشته باشد همواره این زهر وارد می‌شود. می‌توان تا بعضی جاهای جلوی‌ش را گرفت اما کسانی برگزیده شوند که این نقطه ضعف را نداشته باشند بسیار بهتر است ما در دوران تاریخی به سر می‌بریم که دقت خیلی زیادی باید شود با ظرافت و باریک‌بینی و ژرف‌بینی باید افراد را برگزید و آورد و بر روی صحنه که هم خودشان صدمه و آسیب نبینند و هم به کل این جریان ایران‌شهری به این حرکت بزرگ ایزدان برای بازگشت به مدار تیسپون برای چیرگی یافتن بر جهانی که تیسپون در مرکز آن بود آسیب کمتری برسد. پس دو نکته، فردی مانند سلیمانی را اصلاً نباید وارد این بازی کرد یک، دو، اگر نظامیان می‌خواهند بیايند بر روی کار که باید بیايند بر روی کار اصلاً با بازی دموکراتیک و ریاست جمهوری و این مزخرفات نباید باشد. شما وقتی خب این شما وقتی در درون این سیستم قرار می‌گیرید این مجلس را دارید که تمامی این‌ها یا گرین کارتی هستند یا صهیونیستهای شیعه هستند با یک همچین مجلسی که شما نمی‌توانید کشور را نجات بدهید. خود آن بخشی از مشکل است. بخش آقازاده‌ها را که دیگر نمی‌توانید بیايند کنار بگذارید. شما می‌روید بنده آنها می‌شوید. یعنی اگر اینها بتوانند سپاه پاسداران را وارد بازی ریاست جمهوری بکنند، وارد درگیری‌های دموکراتیک درون کشور بکنند، در حقیقت توانستند سپاه پاسداران را بی‌هویتش بکنند. در حقیقت توانستند سپاه پاسداران را بزنند بر سر گردونه، بر سر درشکه دموکراسی و این بدترین اتفاق و رخدادی هستش که می‌تواند برای نظامیان پیش بیاید. خیر سپاه پاسداران و ارتش زمانی باید قدرت را بدست بگیرند که قدرت عمل نیز داشته باشند. شما نمی‌توانید یک پایتان در روحانیت باشد، یک پایتان در نمی‌دانم روشنفکری و اصلاح‌طلبی باشد، بعد نظامی نیز باشید. اینکه نمی‌شود نظامی. این می‌شود برده. ما نیازی به برده‌هایی که قبه بر سر شانه‌شان هستش نداریم. ما سپاهیان و ارتشیان باید بتوانند ایران‌شهر را مردم ایران‌شهر را از شر روحانیت و از شر روشن‌فکری و اصلاح‌طلبی نجات بدهند و گرنه اگر بخواهد روح عراقچی‌ها، روح ظریف‌ها، روح خامنه‌ای‌ها باز نیز دمیده شود در درون دالان‌های قدرت، خب ادامه برجام است. پس در این بازی اصولاً نباید رفت. مردی که از میان سپاهیان برمی‌خیزد و می‌آید باید امکانات عملیاتی داشته باشد برای این باید یک سری از نهادهای اهریمنی که این انقلاب توانسته است تحمیل بکند به مردم بزرگ و تاریخی ایران‌شهر این ابزارها و این نهادها باید متلاشی بشود. در درون این مجلس در درون این نهادهایی که این‌ها درست کردند روح اهریمن هست. این اهریمن و دیوها آمدند و آنجا لانه کردند و گرنه هرگز، اگر این مجلس مجلس اگر انجمن اهورا مزدا بود، هرگز در عرض

بیست دقیقه کاپیتولاسیون هسته‌ای ایران رخ نمی‌داد. در جایی که خاندان لاریجانیها هستند و فقط لاریجانیها نیز نیستند اینها نامشان آشنا تر هستند و مردانی از این جنم که دیگر نمی‌تواند از منافع تمدنی ایرانشهر دفاع کرد در آنجا پان‌عریسم هست در آنجا پانتر کیسم هست در آنجا فراکسیون‌های قومیتی هست در آنجا انواع و اقسام قوانین و لوایحی تصویب می‌شود که فقط و فقط به پیشبرد خواسته‌های غرب می‌انجامد و ضعیف‌تر شدن و ناتوانتر شدن مردمان ایرانشهر چه در بخش سپاهیشان چه در بخش مردمی و خارج از نهادهای قدرت. پس این فیتله‌ها را این پنبه‌ها را باید از گوش درآورد و سپاهیان و ارتشیان کاملاً دقت داشته باشند که چه دامی را دارند در برابر این‌ها می‌گسترند. این اتفاق نباید رخ بدهد. سپاهی سپاهیت و وقتی حکومت سپاهی مردمی می‌آید حکومت دموکراتیک برچیده می‌شود. جهان دموکراسی یعنی برده آمریکا. کسی که دموکرات هست برده آمریکاست. اگر امروز ما می‌بینیم که یک توانایی‌هایی در روسیه به ظهور رسیده است یک توانایی‌هایی در چین به ظهور رسیده است به خاطر این هستند که آنچنان دموکراتیک نیستند. روسیه از چین ضعیف‌تر است چون دموکراتیک‌تر از چین هست. ایران از روسیه به مراتب ضعیف‌تر هست چون به مراتب دموکراتیک‌تر هست. شما در این کشورهای محور مقاومت تمدنی که ما نامش را می‌گذاریم مقاومت تمدنی در این کشورها چون کشورهای مقاومت هستند در این کشورها هرچقدر دموکراسی قوی‌تر هستند اینها ضعیف‌تر می‌شوند. این امریست بسیار مهم و ایران جزو ضعیف‌ترین حلقه این محور مقاومت تمدنی هستند، سه کشور بزرگ هستند ایران روسیه و چین، در اینجا ایران ضعیف‌تر از همه این‌هاست چون دموکراتیک‌تر هستند. هم ایرانها را این‌ها توانستند در طی ۱۰۰ سال گذشته از فتنه مشروطه تا به امروز دموکراسی را در عروق این‌ها تزریق بکنند در روح این‌ها بدمند فرای این نهادهای دموکراتیک نیز در ایران بسیار قوی شدند و این نهادهای دموکراتیک لانه‌های اهریمن هستند. سوراخ‌های تاریکی هستند که در دل ایرانشهر اینها توانستند تعبیه بکنند. می‌توانیم بگوییم نارنجک‌ها و دینامیت‌هایی هستند که در میان ماهیچه‌های اهورامزدا کار گذاشته شده است از سوی اهریمن. این باید جلوی‌ش گرفته شود. ما باید این مین‌ها را این مین‌های اهریمنی را از روی زمین جمع بکنیم. نهادهای دموکراتیک باید برچیده بشوند و نهادهای ایرانشهری جای آنها را بگیرند. اینکه این نهادها دارای چه ساخت و کاری هستند. ما در مانیفست این را کاملاً مطرح کردیم. آن مانیفست در حقیقت بمب هسته‌ای نظری و تئوریک ما هستند. آن را بروند یاران و هم‌ازوران مدام آن را مطالعه بکنند. از درون آن هزاران چیز می‌توانند استخراج بکنند. ما مجلس‌ها یا رای‌گاه‌های سه‌گانه‌ای که به دست داده‌ایم طوری این‌ها را ترتیب داده‌ایم طوری نظریه این‌ها را چیده‌ایم که دیگر جایی برای رخنه اهریمن در درون آنها نیستش. نظام اقتصادی ایران را در مانیفست‌هایی که به دست داده‌ایم طوری چیده‌ایم که دیگر این کالامحوری برآمده از تجدد و مدرنیته دیگر نمی‌تواند در آن رخنه بکند. این‌ها را ما همه کوشیده‌ایم و نوشته‌ایم و این تلاش‌ها را کرده‌ایم. نمی‌شود همه چیز را در گفتار اینجا به دست داد. لیک لب کلام این هستند که باید از پیشبرد دموکراسی جلوگیری کرد. سپاه باید بیاید که جلوی گیوتین دموکراسی را بگیرد نه اینکه خودش بشود روغنی برای صیقل دادن ماهیچه‌های دموکراسی. چرخ دموکراسی باید از راهش به درآورده شود. نه اینکه این گاری و این درشکه را پرشتاب‌تر و تیزترش کرد. خیر جلوی این باید گرفته شود و از بازی‌ها و سناریوهایی که می‌خواهند بوجود بیاورند که با یک تیر چند نشان بزنند جلوی این گرفته شود. مردی چون اسپهبد سلیمانی کسیست که باید بیاید و دست آن نماینده سپاهی را بگیرد بالا. یعنی با حضور خود با فری که دارد به او تا حدودی مشروعیت ببخشد. نه اینکه آن فرد، خودش صد در صد خودش فر خواهد داشت. اما این‌ها باید دست به دست یکدیگر بدهند. هر یک آن چیزی را بضاعتی را که دارد بیاورد بگذارد در این طبق اخلاص در اینجا دیگر جایی برای مردمانی مانند ظریف و این‌ها نباید باشد و کلاً اصولاً دیگر

رقابت دموکراتیک معنی ندارد. نظامی و سپاهی باید بیاید و دستور بدهد و این دستور باید اجرا بشود ما نیاز به درک دگرباره اقتدار داریم ما نیاز به درک دگرباره منطق چکمه داریم. وقتی گفته می‌شود رضا شاه روح شاد به خاطر دموکراتیک بودن رضا شاه نیست درست برعکس به خاطر اینکه رضا شاه توانست دیو دموکراسی را که از درون این غول دموکراسی را که از درون چراغ جادوی مشروطه آمده بود بیرون تا حدودی او را مهار بکند که اگر این قدرت‌های اهریمنی نبودند و در شهریور ۲۰ او را متوقف نمی‌کردند تقریباً می‌توانیم بگوییم که این روح پلید مشروطه تمام شده بود. اما آمدند و آن مشروطه را بار دیگر زنده کردند که در حقیقت پیروزی مشترک خمینی و فرح با کمک با آن به اصطلاح پشتوانه غربی و گواتالوپا که دارد و بارها گفته‌ایم، پیروزی روح مشروطه نیز هست پس اگر رضا شاه نوینی چکمه نوینی که در حقیقت ادامه منطقی همان چکمه رضا شاه هستش و چکمه رضا شاه ادامه منطقی چکمه‌های پیش از آن مردی چون نادر، در بعد در جایگاه کانتکست زمانی خودش، این چکمه جدیدی که به عنوان یک نهاد شکل گرفته است و هر فردی که می‌آید سپاه و ارتش را نمایندگی می‌کند و دیگر یک فرد نیست بلکه نماینده یک نهاد و نماینده یک پیوستگی معنوی تاریخی هستش از گارد جاویدان هخامنشی بگیرید تا امروز، این فرد دیگر مال خود نیست مال اهورامزداست. این فرد دیگر نماینده کوروش و داریوش است. این فرد نماینده اردشیر بابکان است نماینده خسرو انوشیروان است. یک همچنین فردی یک لحظه نیز نباید به این بیاندیشد که بیاید بنشیند در جلوی تلویزیون با فردی ماساچوستی چون ظریف بنشیند و دهن به دهن بگذارد. آن لحظه‌ی مرگ اوست. در آنجا او دیگر تمام شده است احتیاج ندارد آغاز بکند. این سخن را نیز می‌بندیم. برسیم به بخش دیگر برنامه ولی پیش از آن جرعه‌ای آب بنوشیم. بله بخش سوم درباره این اسکندالی هستش که گفتیم. ما چندی پیش نیز در یکی از برنامه‌ها اشاره کردیم. خب مسلماً یاران بازیابی همه مطلع هستند چون ما همه چیزمان کاملاً برای یارانمان روشن است و همه چیزمان را در اختیار یارانمان گذاشته‌ایم. هیچ چیز هیچ رازی نداریم مگر اینکه چیزهای امنیتی هستش که به سود خود یاران هستش و آن‌ها باید رعایت بشود آنها مال حوزه کاری و تشکیلاتی هست. اما در نفس داستان همواره کوشیده‌ایم که آینه وار زندگی بکنیم آینه وار بیاندیشیم بگوییم و بورزیم. پس چیزی برای پنهان کردن هرگز نبوده نیست و نخواهد بود. ما در یک برهنگی آرشوار در برابر ایزدان و بر قله تنهایی خویش ایستاده‌ایم و باور و ایمان داریم به این تنهایی و به این برهنگی و به این ترانمایی. بخشی از هستی و وجود تاریخی ماست. اشاره‌ای شد در یکی از برنامه‌ها که از سوی این تلویزیون من و تو تماسی گرفته شده بود که بخواهیم در این برنامه روبرو شرکت بکنیم. خیلی کوتاه ما این را گفتیم چه بسا بسیاری از یاران توجهی نکرده باشند. در هر صورت اینگونه بود. رویداد اینگونه بوده است که از سوی فردی دختر خانومی به نام آزاده اجازه بدهید نام این را اشتباه نگوییم. بله آزاده رفیعی از رسانه من و تو که ما همواره گفته‌ایم در برنامه‌هایمان در مقالاتمان گفته‌ایم که رسانه‌ای هستش برای متلاشی کردن ایران زمین، این‌ها تماس گرفتند که شما چون مخالف هستید و ما می‌خواهیم شیوه میز روبرو را تغییر بدهیم که صدای مخالفان شنیده بشود شما بیایید و در این روبرو شرکت بکنید که به ایشان ما نه گفتیم. در همین فرایند با یکی از افراد همین رسانه از ما خواستند که گفتگویی بکنیم و یک سری به اصطلاح پندها و اندرزهایی به این‌ها بدهیم که چه کاری را چگونه انجام بدهند که از روزن ما چه چیزی بهتر هستش در همان گفتگو نیز گفته شد ما برای این نیستیم که به شما پند بدهیم اما باید راه خود را از راه تجزیه ایران زمین از راه اسرائیل از راه آمریکا جدا بکنید دیگر صلاح خویش را خسروان دانند. اگر این کار را ادامه بدهید بعد از چندی حالا ما از همان اول تشخیص دادیم و همواره گفته‌ایم اما آرام آرام مردمان متوجه می‌شوند که خط تلویزیون من و تو که هم بخشی از به اصطلاح ابزار بهائیه‌ها هستش و به طور منطقی بخشی از ابزار اسرائیلیها و آمریکایی‌ها برای تکه پاره کردن ایران

زمین یا همان دموکراتیزه کردن تجزیه دموکراتیک ایران زمین، این را دیگر مردمان درک می کنند و متوجه می شوند و وقتی آبروی شما برود دیگر نمی توانید جمعش بکنید. حال اگر چندی آدم بی گناه نیز در اینجا برای مزد گرفتن آمدند کار کردند خب آنها مسلما می سوزند و می روند. یک همچنین گفتگویی بود و اصولا قرار نبود و به ما نگفتند که می خواهند ضبط بکنند این مسئله را. اما با نیرنگ این را ضبط کردند و بردند و قطعه قطعه اش کردند و یکهو ما دیروز پریروز دیدیم که یاران برای ما فرستادند که از یک باشگاه خبری به نام خبرنگاران جوان از ایران سر بر آورده است که آری مشاور سابق پسرک رضا پهلوی آمده است و گفته است که تلویزیون من و تو تلویزیون تجزیه طلبی هست و می خواهد فرهنگ ایرانی را ذیل فرهنگ غربی قرار دهد. این چیزی نیستش که بخواهند از زیر زبان ما بکشند. این چگونه کاریست؟ حالا هر کسی می خواهد پشت این کار باشد. چه بخش اطلاعات داخل کشور که این کار را کرده باشد ما نمی دانیم. کار را کرده باشد در اختیار خبرنگاران جوان گذاشته باشد. اگر خود خبرنگاران جوان باشند چه معنی دارد این کارها؟ چیزی نیستش که کسی بخواهد از زیر زبان ما بکشد بیرون یا اگر می خواهند کردیت بگیرند از طریق ما چون مردمان می دانند راه ما مشخص است هیچگاه با هیچ قدرتی مماشات نکرده ایم در سخت ترین شرایط نظر خود را پیش برده ایم و بر روی مواضع خود ایستاده ایم. با کل دیو دموکراسی درافتاده ایم. با کل دیو روشن فکری، مافیای روشن فکری درافتاده ایم. چه در حوزه فلسفه، چه در حوزه ادب، چه در حوزه سیاست و فرهنگ. این کارها را داریم انجام می دهیم. خب مسلما بازیابی ایران شهری جای خاصی دارد در اذهان همگانی و اگر می خواهند کردیت بگیرند برای زدن من و تو خب از همین برنامه ها بردارند. این گونه کار کردن زینده نیست اخلاقی نیست و نیازی نیز بدان نیست و این را ما پند می دهیم اگر دوستان پایگاه خبرگزاری جوان پشت این داستان هستند این پند را به ایشان می دهیم که این کار را نکنید این شیوه آینده خوبی ندارد این همان روح ژورنالیسم غربی هستش این بازی های ژورنالیستی غربی هستش که کلا اگرچه ممکن است چندی کمکی بکند به شما اما در نهایت ضربه می زند و برای کسانی نیز که دیدیم که برخی گمان زدند که خب این می تواند برای ما برای بازیابی یک گونه تبلیغی باشد خیر اینگونه نیست نخست اینکه بازیابی هیچ وقت نیاز به تبلیغ به این صورت ندارد. گستردن تخم سخن گستردن تخم حقیقت و راستی باید با ابزار راستی باشد باید با ابزاری باشد که روشن باشد درش روح اهورامزدا روح روشنی و راستی و نیک پیمانی دمیده شده باشد. این بازی ها بازی های دموکراتیک بازی های متجددانه و یک سری شیطنتهای خبرنگاران هستند که چیز آنچنان ما نمی خواهیم این را نکوهش بکنیم. درک می کنیم جوانان را اما کلا اگر اینگونه پیش نروند بهتر هست به سودشان هستش. دوم آنکه حال این به کنار اگر بخواهد بیاید میلیاردها دلار به پای بازیابی بریزند بازیابی نگاه نیز به این ها نمی کند. چون وقتی از درون دروج بخواهد سودی به ما برسد به بازیابی برسد جلوی آن را باید گرفت. ما همواره گفته ایم اخلاق ایران شهری مبتنی بر این هست. هزاران سال پیش از کانت این فرموله شده است. این را همیشه یاران در ذهن خود داشته باشند. اگر دروغی بخواهد به سود بهدین و به سود بهدینان تمام شود آن دروغ هرگز نباید گفته شود و از آن دروغ هرگز نباید استفاده کرد و اگر گفتن راستی و بیان حقیقت بخواهد به زیان یک بهدین و به زیان تمامی ایران شهر تمام شود آن راستی را باید گفت چون در نهایت از روزن راهبردی استراتژیک راستی همواره اگر در یک مقطعی نیز ضربه ای به ما بزند در بعد بزرگ همواره به سود ماست. راستی خودش پیروزیست بنابراین اگر نگاه را باز کرد و به ژرفنا نگریست این درک نیز به وجود می آید که با راستی شما حتی اگر جان خود را نیز از دست بدهید اما حقیقت زندگی خود را برده اید. این امریست که در راستی وجود دارد در دهان راستی همیشه دُرّ پیروزی هستش و هرگز نباید این در پیروزی را در برابر اهریمن فروپاشید. این به عنوان یک امر بنیادی به عنوان یک رویکرد اصولی. حال برویم دقیق تر بشویم برای اینکه

روشنگری کرده باشیم در مورد این رویدادی که رخ داده است ما گذاشته‌ایم یاران مطالعه بکنند بر روی برگه فیسبوک اما در اینجا این گفتگویی را که این دختر خانوم انجام داده بود این را برای یاران می‌خوانیم که یک مقدار آشکارتر شود که سخن بر سر چیست. در سی‌ام دوازده ۲۰۱۷ یعنی سی‌ام دسامبر ۲۰۱۷، پارسال دختر خانومی به نام آزاده رفیعی که بر روی فیسبوک ایشان برگه‌ای دارند من متوجه شدم وقتی این را فرستادند نگاه کردم که دیدم بله هست یک همچنین کسی هست و در تلویزیون من و تو نیز ایشان کار می‌کنند برنامه‌ای دارند حالا دیگر هر کاری میکنند دیگر خودشان می‌دانند اما هستش این شخصیت. شخصیت حقیقیست و ایشان نوشتند که درود جناب گرگین من نیز به ایشان گفتم نماز بر شما و دیگر پاسخی ایشان ندادند. دیگر چیزی هم نگفتند و بار دیگر در بیست و دوم ژانویه ۲۰۱۸ یعنی حدود بیست و دو سه روز بعد از آن ایشان بار دیگر آمدند و پیامی گذاشتند برای ما به این مضمون که خوانده می‌شود برای شما. می‌گوید دختر خانوم آزاده رفیعی دعوت از مخالفان... ببخشید نه از اینجا شروع می‌شود. می‌گوید آیا مایل به شرکت در برنامه روبرو هستید؟ این‌ها را ما چاپ کرده‌ایم و بر روی برگه گذاشته‌ایم. اگر اشتباهی در خوانش رخ داد یاران می‌توانند درستش را در آنجا ببینند. از ایشان می‌پرسم که دعوت آیا دعوت رسمی است؟ می‌گوید جناب گرگین ما در برنامه تصمیم گرفتیم مخالفان را به صورت آنلاین روی برنامه بیاوریم تا نظرشان را آزادانه بیان کنند و چون می‌دانیم شما با بسیاری از مباحث مطرح شده در برنامه، منظورش برنامه روبرو هستش، موافقت ندارید به خاطر بازتر شدن شبکه یکی از افراد کاندید شما هستید. به ایشان می‌گویم دعوت از مخالفان همواره امر نیکوییست و نشان خوبیست. لیک حضور در برنامه روبرو، چون ایشان دعوت کرده بودند که شما به عنوان مخالف بیایید در برنامه روبرو، لیک حضور در برنامه روبرو از آن رو که متأسفانه آن میز رسماً تبدیل به میز تجزیه دموکراتیک ایران زمین شده است محلی از اعراب ندارد. لیک فارغ از این امر اصولی فرمات آن برنامه نیز به گونه‌ایست که اجازه باز کردن و تحلیل دقیق امور را نمیدهد. در اینجا دو نکته هستش. نخست آنکه آن میز همانگونه که به این دختر خانوم همان را ما گفته‌ایم که همواره در برنامه‌های خود در گفتارهای خود و در نوشتارهای خود نیز گفتیم و چیز تازه‌ای نیز نیست و از قضا ایشان نیز از همان رو آمدند که ما را به عنوان مخالف ببرند و در آنجا حضور پیدا بکنیم که یک کاریست اهریمنی. هیچوقت نباید در خانه اهریمن رفت. و اینکه اون میز، میز تجزیه دموکراتیک هست و بنابراین ما حضورمان در آنجا محلی از اعراب ندارد در کنار یک سری دموکرات نشستن. فارغ از این امر اصولی مشکل دیگری که این برنامه دارد حال اگر مردمان نیکی نیز آنجا می‌نشستند آنجا نمی‌توان اندیشید چون در فرماتی که این‌ها، یک فرمات ژورنالیستیست روبرو و در آنجا شما در حقیقت تبدیل شده‌اید به برده زمان در سه دقیقه باید یک مسئله بغرنجی را گراف وار اشاره بکنید و برید جلو در آنجا دیگر آگاهی شکل نمی‌گیرد بلکه کوشش میشود با اخبار کوشش میشود با ازد با اینفورمیشن و با اینفورماسیون طرف مقابل را از میدان به در کردن یا یک چیزی را در ذهن مردمان در ویر و منه مردمان فرو کردن. اصولاً در آنجا نمی‌شود تفکری انجام داد و کار ما فلسفه است کار ما تفکر و تحلیل هستش در یک میز ژورنالیستی نمی‌توانیم ما حضور یابیم اگر حتی من و تو یک رسانه صهیونیستی نبود اگر حتی مافیای بهایی و جهودی آنجا سلطه نداشتند اگر حتی آن میز روبرو مجموعه‌ای نبود از مردمانی که هر یک خنجر برای ایرانشهر تیز کردند و در آستین خود می‌آوردند بر روی آن میز اگر تمام این‌ها نیز نمی‌بود به خاطر صرفاً به خاطر فرمات برنامه ما نمی‌توانستیم در آنجا حضور به هم رسانیم. ایشان می‌گوید که اتفاقاً می‌خواهیم از شما دعوت کنیم که همین اتفاقات را بدون رودربایستی و صریح مطرح بکنید. چون مدیریت برنامه روبرو قصد دارد رویکرد جدیدی را در پیش بگیرد. ما تمام، انگار که متوجه شدند که آبرویشان دارد می‌رود، ما تمام صداها را می‌شنویم و به همین جهت سعی کردیم به جای سانسور حداقل

آنها در شبکه مطرح بشود. وقتی صداهاى مخالف مطرح بشود حتى اگر به ضرر شبکه باشد ولى قدرت بيشترى مى بخشد به سيستم. اين صحبت هاى اين دختر خانوم هستش. پاسخ به ايشان چنين است كه ما گفته ايم در روبرو يعنى برنامه روبرو چنانكه گفته شد خير. آن ميز مى توانست محلى براى گفتگو بر سر ايران باشد. ليك عملا و نظرا شده است به محلى براى رفع و برچيدن سيستماتيک امرى به نام ايران. شخص خود من نيز اصولا در فرماى هاى چند دقيقه اى حضور نمى يابم. موضوعات اساسى تر و فلسفى تر از آن هستند كه در فرماى هاى معمول ژورناليسم پيامد رنيستى بگنجند. چه بسا مسئولان امر بايد به فكر فرماى هاى ديگرى باشند تا اهل فلسفه بتوانند حضور يابند. همانگونه كه مى بينيد حتى با دشمن نيز ما وقتى گفتگو مى كنيم از روى نيكخواهى و از روى نيكويى گفتگو مى كنيم و نمى كوشيم كه آنها را در پيراهه و گمراهى هاى كه هستند گمراه تر بكنيم. به ويژه كه فرد روبروى ما يك دختر جوانى هستش كه اصولا نمى تواند بد باشد و انقدر اهرىمنى باشد. يك موجودى هستش كه آمده است و افتاده است آنجا. به هر حال هر نيتى كه پشت سر اين ها بوده باشد چه اين دختر باشد چه كسى ديگرى وقتى يك همچين فرمولبندي انجام مى شود ما از روى روش آريايى و ايرانشهرى خود برخورد مى كنيم و مى كوشيم تا آنجاى كه ممكن هستش اين ها را از توى گمراهى بياوريم بيرون كمانكه در گاتها نيز گفته مى شود در نهايت ديوها مى آيند و به دست راستى نجات پيدا مى كنند اين اتفاق مى افتد بى بهان و بى دليل نيست كه در سنت ايرانشهرى دوزخ برچيده مى شود، دوزخ تمام مى شود و خبيث ترين روان ها نيز از درون دوزخ نجات پيدا مى كنند. حتى روان خمينى، حتى روان فرح ديبا، حتى روان مردان و زنانى از اين جنم در نهايت از درون دوزخ رهاى پيدا مى كند. ايشان ادامه مى دهد مى بيند كه خب راهى به برنامه روبرو نيست. مى گويد آيا مايل به حضور، فكر مى كند كه ما مثلا نمى خواهيم آنلاين باشيم، مى خواهيم فزيكى آنجا حضور داشته باشيم، مى گويد آيا مايل به حضور فزيكى نه آنلاين در برنامه به عنوان يك ميهمان منتقد هم نيسيد؟ از او مى پرسم در روبرو؟ مى گويد چه در روبرو يا در برنامه هاى سياسى ديگر به عنوان مثال در برنامه رپورتاژ. پاسخ ايشان مى دهيم كه در روبرو خير. برنامه رپورتاژ را نمى شناسم. اصلا نمى دانستم كه برنامه اى به نام رپورتاژ اين ها دارند. ايشان مى گويد دوست داريد فعلا با تهيه كننده آن برنامه گفتگوى مقدماتى داشته باشيد تا سؤالاتى را كه روى برنامه مى خواهد مطرح بشود را براى شما بگويد و ارزيايى بكنيد. بينيد يك چيزى را كه مثلا ما بشنويم كه ايشان چه مى گويد. به ايشان نوشتم كه اشكالى ندارد اما لينكى از برنامه را بگذاريد كه ببينيم برنامه رپورتاژ چى هستش و لينكى را و ديگر ايشان ما را وصل كردند به يك جوانكى به نام كيوان اخوان كه ايشان از روى اسكاپ رسمى كه ما عكس اين جوانك را نيز گذاشتيم كه خودش فرستاده است. آن ها نيز تا حدودى ثبت كرد آن همنويسى يعنى چت آن همنويسى كه بر روى اسكاپ انجام شد آنها همه ثبت هستش كه من به آنها گفتم شما بفرست كه كى هستى اصولا و گفتش كه من مدير برنامه رپورتاژ هستم و كيوان اخوان هستم و حضورى ندارم بلكه ادمين هستم و مديريت مى كنم و يك لينك هم فرستاد از برنامه رپورتاژ و ديديم كه دو نفر سه نفر آنجا نشستند مى زنند بر سر يكديگر چون تمام برنامه هاى ژورناليستيک. گفتيم خير بابا اين ما اصلا مناسب نيست و حضور در آنجا معنى ندارد و ايشان گفتش كه اجازه بدهيد كه اسكاپ بكنيم و ايراداتى را كه شما در ذهنتان مى رسد بگويد و من يك سري سؤالاتى دارم كه از شما انجام بدهم و ما امروز مشغول كار بوديم چون هميشه بعد از ظهري بود و گفتيم خب اشكالى ندارد صحبت بكنيم و از طريق اسكاپ روشن كرديم اما با دوربين خاموش چون ديگر كروات را باز كرده بوديم ما با فرم با لباس فرم ميشينيم هر روز كار مى كنيم بعد از ظهر بود ديگر موقع پايان كار بود و يك مقدار خسته تا اندكى با موى پريشان اما اين جوان گفتش كه اگر اجازه بدهيد من شما را ببينم گفتيم بسيار خب حالا شما دوست داريد و به ايشان گفتم خب پس شما نيز خود را بنمايند گفت خير من در

استودیو هستیم و یک مقدار الان نامناسب هست این یک مقدار مشکوک آمد برای ما لیک مهم نبود چون چیز خاصی نبود برای ما. ما هرگز چیزی را نمیگوییم در جایی که نمیدانیم چیست. به هر روی آنجا ایشان اینجوری می نمود که یک سری سؤال در برابر ایشان هستش و ایشان از روی یک لیست دارد سوال می کند و یک سری پرسش هایی کرد و توضیحاتی را خواست برای بهبود بخشیدن به کلا به من و تو و این برنامه های گوناگون و بویژه برنامه روبرو و چه ایرادی به خط مشی و خط کلی من و تو وارد هست. یعنی آن چیزی را که آن دختر گفت که ما می خواهیم تغییراتی بدهیم و شبکه یک مقدار از این بدنامی بیاید بیرون، دیدیم که در آن جوانک نیز تقریباً همین خط را دنبال می کند. به هر روی توضیحاتی داده شد و از من نیز پرسید که خیلی کوتاه و فشرده بفرمایید که پیشینه سیاسی و کاری شما چیست؟ که ما خیلی کوتاه و فشرده این را گفتیم و او خیلی سؤال می کرد و ما نیز پاسخ می دادیم. که از درون این پرسش و پاسخ بدون اینکه گفته باشد که این را ضبط می کند بدون اینکه اشاره ای کرده باشد که از این استفاده می شود برای چاپ در جای حال چه می خواهد آن کامران اخوان واقعا کامران اخوان باشد چه مال جای دیگری باشد از درون کشور باشد این کار درستی نیستش و بدون اجازه ما این کار را انجام دادند ضبط را بدون اجازه ما انجام دادند. باری و بعد از سی و یکی دو دقیقه گفتگو که ایشان نیز خیلی صحبت کرد و ما نیز یک چیزهایی گفتیم که اندکی از این را بردند و گذاشتند، گفتگو به پایان رسید و دیگر خبری از ایشان نشد تا دیروز که این ویچشمک یا ویدئو از داخل ایران بیرون آمد ما فوری واکنش نشان دادیم و گفتیم که این باید روشن بشود که سو تفاهمی پدید نیاید برای ایرانشهریان و برنامه ویژه خواهیم گذاشت و از روی اصولی که داریم با اینکه متوجه شدیم یعنی آن چیزی که در ذهن ما شکل گرفت که این یک دامی بود از داخل وزارت اطلاعات یا یک خبرنگاران شیطانی از داخل ایران که آمدند یک همچین کاری کردند و مرسوم نیز هستش اینها بارها و بارها از این کارها کردند اینکه نیازی به یک همچین گفتگویی با ما بوده است این یک مقدار تعجب برانگیز بود ولی خب به هر حال آمدند یک کردیتی بگیرند و من و تو و این بهائیه را بزنند. خب حالا هر چیزی که در سرشان بوده است اما برای ما مسلم بود که این از درون ایران شکل گرفته است و این سایت این خانومی به نام آزاده رفیعی فیک هستش و آن آقایی به نام کامران اخوان فیک هست. اما با این حال بر روی اصولی که داریم بر همان اکانت همان شماره ای که بر روی فیسبوک هستش مال این خانم خیلی کوتاه ذکر شد که این ویدئو سر از وزارت اطلاعات از داخل کشور درآورده است و ما فردا یک برنامه ای برای روشن کردن اذهان انجام خواهیم داد. این را فقط برای رفع مسئولیت اخلاقی از خود انجام دادیم که حتی با یک به اصطلاح اکانت فیک نیز بر اساس اصول آریایی خود رفتار نکنیم. این چیز است که به ایشان آن ویچشمک آن ویدئو فرستاده شد که از داخل کشور آمده بود بیرون و این را نیز گفتیم که گفتگو با همکار شما سر از وزارت اطلاعات درآورده است. این چیز است که بر روی فیس بوک خود نیز نوشتیم. در این باره برای روشن شدن اذهان برنامه ای خواهیم گذاشت. محض اطلاع. همین. ناگهان چند دقیقه ای بعد ایشان پاسخ داد. یعنی همان شناسه ای و اکانتی که ما فکر می کردیم که فیک است که می بایست فیک می بود. چون معنی نداشت. ما نمی توانستیم تصور بکنیم که من و تو بیاید با ما یک همچین گفتگویی را انجام بدهد، دعوتی را انجام بدهد و بعد بدون اجازه ما این را ببرد و به زیان خودش و تبلیغ علیه خودش بفرستد ایران خب اینکه معنی نمی دهد که. بنابراین متوجه شدیم که این صد در صد باید فیک باشد ولی با این حال چنان که گفتیم بر روی اصول. اما ایشان پاسخ دادند. حالا ممکن است هنوز نیز فیک باشد نمی دانم ولی به هر حال ایشان پاسخ دادند یعنی همان شناسه آزاده رفیعی که گفتیم. می گوید درود آقای گرگین. وزارت اطلاعات چه با علامت سؤال. مگر باشگاه خبرنگاران ارتباطی با وزارت اطلاعات دارد؟ باز هم با نشانه پرسش. این به راستی حیرت انگیز است که اگر این آدم فیک هستش و از داخل

کشور هستش یا از هر جای دیگر چقدر جالب است که هنوز نیز خود را از تک و تا نمی اندازد و اگر مال من و تو هست و این دختر خانم آزاده رفیعی هستش خب این نیز قابل فهم نیست. در هر صورت پرسش برانگیز است. این گونه یا سادگی بی مرز یا گاگایی بی مرز یا یک مقدار میتوان گفت دریدگی بیش از اندازه که فکر نمیکنیم. یعنی اگر این خانوم واقعا این دختر خانوم باشد که باید ساده باشد به هر روی. می گوید مگر باشگاه خبرنگاران ارتباطی به وزارت اطلاعات دارد. از آن روی که این باور پذیری یک همچین واکنشی برای ما ثقیل بود و هنوز نیز ثقیل هست از ایشان دیگر با یک مقدار زیرکی آریایی می پرسیم که متعلق به من و تو است؟ یعنی باشگاه خبرنگاران چون واقعا این پرسشی که کردند یک مقدار شگفتی آور است. می گوید متعلق به من و تو نیست ولی فضاییست برای انتشار. چه اشکالی دارد مگر همیشه باید از خبرگزاریهای خارجی پخش بشود. ببینید اصلا ابزورد هستش یعنی کل داستان ابزورد هستش و ما در یک فضای گروتسکی داریم به سر میریم که انسان میماند چه پاسخ بدهد. به ایشان می گویم که پس آگاهانه در آنجا نشت داده شده است. می گوید ببینید جناب گرگین، لحن جنس کلام زنانه است این را باید در نظر گرفت، می گوید ببینید جناب گرگین، می گویم بفرماید این ها نوشته هستش و ما این ها را پخش کردیم. می گوید دید دوستان ما انقدر بسته نیست. منظور از دوستان ما شبکه من و تو هست دیگر. می گوید دید دوستان ما انقدر بسته نیست که همه خبرگزاری های داخلی را بد بینیم. ما نمی دانستیم که شما این خبرگزاری را قبول ندارید. بله آگاهانه بوده است. توجه بکنید. از ایشان پرسیدم که پس فرستادن این فیلم به درون داخل کشور آگاهانه نشت داده شده است. ایشان در آخرش می گوید که بله آگاهانه بوده است. یعنی من و تو این را آگاهانه فرستاده است به داخل به سایت خبرنگاران جوان و از ما می پرسد که می گوید که ما دیدمان بازتر هستش یعنی برخلاف گرگین دید ما بازتر هستش و نمی دانستیم که این خبرگزاری را شما قبول ندارید. ما در جایی نگفتیم به ایشان که خبرگزاری پایگاه خبرنگاران جوان را قبول نداریم تنها پرسیده ایم که شما با ما یک برنامه ای را پر کرده اید بدون اجازه ما ضبطش کردید حالا توضیح داده خواهد شد بعدا، ضبطش کردید و فرستادید ایران خب این را در میان بگذارید. این ربطی به اینکه خبرنگاران جوان باشد، نمی داند اطلاعات باشد، کیهان باشد یا هر چیز دیگری، این روش روش حرفه ای و درستی نیستش و ایشان یک حرفهایی می زنند که فهمیدنش سخت است. می گوید ما نمی دانستیم که شما خبرگزاری را قبول ندارید ولی آنجا نیز فضاییست برای انتشار و بله ما آگاهانه فرستاده ایم آنجا. به ایشان می گویم بسیار نیک پس از طرف مدیریت من و تو به داخل فرستاده شده است چون چیزی را که پیش خود تصور کردیم گفتیم که شاید واقعا یک سری بچه آنجا هستند و آن کسانی که آنجا مدیر مسئول هستند کنترل اوضاع را در دست ندارند و این ها مرتکب خطای غیر حرفه ای شدند. چه بسا اگر مدیریت می دانست خب مسلما جلوی این ها را می گرفت. همه چیز را می توان حدس زد وقتی آدم با شگفتی روبرو می شود سعی می کند که یک منطقی را پیدا بکند و یک راهی را بجوید که با عقل جور در آید از همین رو از ایشان پرسیده شد که بسیار نیک حالا این کار را کردید پس برای مطمئن شدن خویشتن پرسیدیم از طرف مدیریت من و تو به داخل فرستاده شده است؟ می گوید بله ولی اشکال این کار چه هست؟ درست است که ما هم منتقد هستیم هنوز ایشان دارد می گوید، درست است که ما منتقد هستیم ولی اصلاحات را قبول داریم خود جناب کیوان عباسی هم تأیید کردند این خبرگزاری را. این ها نیز سخنان عجیب و غریبیست و به قول جوانان عجب و جقی. یعنی ما حتی اصلا از ایشان نپرسیدیم که شما اصلاح طلبید یا اصلاح طلب نیستید و ایشان می رود یعنی این دختر می رود در یک لاک دفاعی و می گوید که خب ما باید این کار را انجام بدهیم همکاری بکنیم با خبرگزاری های داخل برای پیشبرد اصلاحات و آقای کیوان عباسی نیز این خبرگزاری را تأیید کرده است. یعنی این به این معنیست که اگر ما نیز یعنی خود ایشان یا آن آقای جوان کیوان اخوان این

را فرستاده باشند با آگاهی کیوان عباسی هستش. این‌ها را باز هم تأکید می‌کنیم اینها چیزهاییست که این شناسه فرستاده است اینکه آیا این شناسه واقعا آزاده رفیعی باشد و واقعا از خبرگزاری رسانه محفل من و تو باشد آن را ما صد در صد نمی‌دانیم. توضیحاتی نیز در این باره خواهیم داد. چیزهایی دستان آماده است اما به هر روی چه از درون باشد چه خود کسان باشند اگر از درون باشند می‌خواهند نشان بدهند که به هر حال یک به اصطلاح دیس اینفورمیشن بدهند اگر از بیرون باشند که دیگر تکلیف واقعا روشن است. بله می‌گوید خود جناب کیوان عباسی هم تأیید کردند این خبرگزاری را. از ایشان می‌پرسیم ما منظور از اصلاحات طلبان است؟ چون وقتی یک نفر می‌گوید که ولی اصلاحات را قبول داریم خب می‌تواند اصلاحات کلی باشد ولی جریان اصلاح طلبی یک جریان فراماسونی مشخص هستش. روی همین حساب ما پرسش را دقیق‌تر کردیم که سوء تفاهم از بین برود. پاسخ می‌دهد بله. یعنی اصلاح طلب‌ها را. حتی برخی از اصول‌گراها یعنی می‌گوید که ما با جریان اصلاح طلبها هستیم و برخی از اصول‌گراها نیز با ما هستند و ما از آنها حمایت می‌کنیم. اینجا باز نیز مایه شگفتی بود و از ایشان می‌پرسیم که مثلا یعنی نمونه بگوید. می‌گوید که آخر بحث اسم آوردن نیست. به ایشان گفته می‌شود که موضوع اسم نیست. لیک به هر روی هر چیزی مصداقی دارد. یعنی بگو دختر جان. و می‌گوید مثالش را می‌توانیم آقای فلان این را ما اینجا حذف کردیم و نگذاشتیم و باز چند تا سؤال از ایشان شده که مثلا فلان و فلان و فلان می‌گوید برای ما می‌گوید ما نام بردیم و ایشان یک مثالی زده بودند که از اصول‌گراها هستش و ما نمی‌گوییم نام این فرد را اینجا. می‌گوید ببینید برای ما فرقی ندارد که وابسته به چه جناهی هستیم یعنی برای من و تو دقت بکنیم می‌گوید برای ما فرقی ندارد که وابسته به چه جناهی هستیم. یعنی شخص وابسته به چپ است یا راست. ما منافع ملی برایمان مهم است. یعنی من و تو برایش منافع ملی مهم است. از ایشان پرسیده میشود که منظور از ما تلویزیون من و تو است؟ می‌گوید منظور از ما سیاست‌هایست که آقای عباسی یعنی کیوان عباسی برای شبکه من و تو می‌ریزد و خب طبعا پرسنل شبکه هم موافق آن سیاست‌ها است. و می‌افزاید که البته آقای عباسی هم با اسپانسرها مشورت دارند. یعنی منافع ملی ایران ذیلی می‌شود از نظر اسپانسرها که آقای عباسی با این‌ها مشورت می‌کند. اینکه این سخن‌ها به کردار بازی هست و اینکه اصولا من و تو بخواهد از یعنی محفلی مانند من و تو که نوک تیز پیکان تجزیه طلبی و دموکراسی خواهی هستش بخواهد از منافع ملی صحبت بکند که این یعنی واقعا سخنیست به کردار بازی. اما می‌آید و، مهم درک و فهمیدن منطق درونی این‌ها هستش، می‌گوید آقای عباسی با اسپانسرها هم مشورت دارد، یعنی تنظیم این منافع یک مقدار با اسپانسرها نیز باید تنظیم بشود و آن‌ها تعیین بکنند که چه چیزی منافع است چه چیزی منافع نیست. به ایشان گفته می‌شود مسلم است اسپانسرها و از او پرسیده می‌شود. اسپانسرها بیشتر از سوی اصلاح طلبان هستند یا اصول‌گرایان یا هر دو؟ می‌خواستیم ببینیم که چی می‌گوید. می‌گوید ببینید آخر دلیلی ندارد انقدر توضیح بدهم ولی کلیتش را می‌گوییم برایتان که متهم نشویم به پوشاندن حقیقت. شاید هیچ کس نگوید ولی خب من همیشه شفاف گفتم که بسیاری از اسپانسرهای ما در آمریکا هستند. به ایشان می‌گوییم هرگونه راحت هستید عزیزم. لیک مهم در کار رسانه‌ای ترانسپارنس است. در پاسخ می‌گوید ولی بعضا از سوی هر دو جناح داخلی هم حمایت می‌شویم. و ادامه می‌دهد و واقعا به نظر من کار درست را باید انجام داد. حالا منبع آن هر کجا می‌خواهد باشد. یعنی به این صراحت حال اگر از درون باشد یعنی کسانی که از درون این کار را کردند آمدند این گفتگو را ترتیب دادند مدیریت کردند می‌خواهند درز بدهند که من و تو هم از سوی بخشی از اصول‌گرایان و هم از سوی، که خودشان حتی نام یکی از اصول‌گرایان دانه درشت را نیز در اینجا دادند که ما نمی‌گوییم، هم از سوی اصول‌گرایان و هم از سوی اصلاح طلبان مورد پشتیبانی قرار می‌گیرد. یعنی در هر دو صورت اگر این فرد، فردی باشد از داخل کشور فردی هستش و

جریانی هستش جریان آریایی هستش که آماده است و می خواهد منابع مالی من و تو و پشت پرده من و تو را برای مردم افشا بکنند. اگر خود این ها باشند که دیگر نور علی نور است. این را باید به اصطلاح تا ژرفنایش را رفت و پیدا کرد و آن چیزی که ما در این یکی دو روز دستگیرمان شده است در پایان خواهیم گفت. بعد از اینکه ایشان می گوید که واقعا به نظر من کار درست را باید انجام داد یعنی پول را از هر جا گرفت منبع آن از هر کجا باشد انسان را یاد پسرک رضا پهلوی می اندازد که آمد گفت برای من مهم نیست که پول از کجا میاد از هر کجا بیاید می گیرم که آن داماد خانوادگی نیز برگشت پاسخش را داد و آبروی نداشته اش را، اردشیر زاهدی، آبروی نداشته پسرک را برد. به ایشان گفته میشود بعد از این خستونامه بعد از این اعترافنامه حیرت انگیز به ایشان گفته می شود که بله ما زرتشتیان مثلی داریم که می گوید راه یکیست و آن راستیست. این ها منبعشان پول است. ما منبعمان راستیست. دگر راه ها همه بی راهه اند. البته، در اینجا یک مقدار رندی آریایی نهفته است، البته موضوع مهم سر تشخیص همان راه یکدانه است. کاریست بس سخت و دشوار. اینکه این را درک کرده باشد یا نه که به احتمال زیاد نه مسلما نه لیک خب این را ما نوشتیم که درسی باشد. بعدا که بزرگتر شدند. می گوید درست است. به همین خاطر است که ما مانع کمک های داخلی نمی شویم. یعنی هم از به اصطلاح آمریکا می گیریم و هم از اصلاح طلب های و هم از اصولگرای های داخل. یعنی از هر جا که آید خوش آید. پاسخ ایشان وقتی این را می گوید به ایشان می گویم که به هر روی جالب است که هر دو جناح نظام از من و تو پشتیبانی مالی می کنند. تصورش اندکی سخت است اما جالب است و قابل تأمل. واقعا چه باید گفت؟ می گوید بله ولی این مطلب بین ما دو نفر بماند به خاطر اینکه تحلیل های ناپاکی ممکن است صورت بگیرد از این مطلب. این سخنان یک مقدار انسان را به این و می دارد که این جنس کلام جنس یک موجود جوان هستش و یک موجود زن. ما یک مقدار ادب را می شناسیم، سخن را می شناسیم و لحن کلام و جنس کلام را می شناسیم. یعنی اگر پشت این شناسه، پشت این تصویر، پشت این اکانت فیسبوکی یک آدم امنیتی قرار گرفته باشد، بسیار باید خبره باشد و بسیار باید ورزیده باشد که لحن زنانه ای نیز بگیرد و نگاه زنانه ای به جهان داشته باشد و یک نگاه ناپخته و یک نگاه که ورزیده نیست. این میزان از ورزیدگی که خود را نورزیده و خام نشان دادن کم یافت می شود. اگر این شخص واقعا یک مامور امنیتی باشد خب دست مریزاد. به هر روی. بله ایشان می گوید بله ولی این مطلب بین ما دو نفر بماند. یعنی کسانی که آمدند و بدون اجازه ما ویدیویی را ضبط کردند بردند از داخل پخش کردند خود را در جایگاهی می بینند که بیایند بگویند که این مطلب که یک مطلب عمومی ست و خودشان دارند می گویند که ما می خواهیم شفاف باشیم، ما را آوردند برای اینکه ایرادشان را بگیریم و ما را آوردند به خاطر اینکه به اصطلاح کردیت بگیرند که ما مخالفان را نیز بلندگو در اختیارشان می گذاریم و خود ایشان دارد می گوید که می گویم که شفاف باشد که مسئله ای پیش نیاید و باز نیز یکهو می آیند می گویند که این مطلب بین ما بماند. خب این مسلما نمی شود و ما این را در اینجا به ایشان می گویم که همچنین چیزی نمی شود. به ایشان گفته می شود که نیاز به رازداری نیست. موضوع مگر سیاست کلی تلویزیون نیست؟ اتفاقا بهتر است که همگانی شود تا سوء تفاهم ها از بین برود. جز این یک نکته فرمالیستی و ما اینجا دیگر سخن را با ایشان تمام کردیم. یعنی کاملا روشن گفتیم که این مطالب بیرونی می شود. قبلش نیز که گفته بودیم که برنامه ای را خواهیم گذاشت در این باب که این سخن ها را اصولا ایشان بعد از آن مسئله آمد مطرح کرد. و نکته پایانی که در حقیقت یک درسی باشد برای این ها این هستش که گفته شده است. نوشته شده است که هنگامی که، برای ایشان، هنگامی که رسانه ای می خواهد ویدیویی بیرون بدهد نخست باید نسخه ای برای فردی که با او مصاحبه کرده اند فرستاده شود تا آن نسخه تأیید شود. نخست پس از تأیید هستش که یک رسانه اجازه دارد آن چیزی را که ضبط شده است پخش بکند. این

بخش از کارتان غیر حرفه‌ای بوده است. جز این یعنی نکته دوم می‌بایست اعلام می‌کردید که گفتگو احتمال دارد از رسانه‌ای به غیر از من و تو پخش شود. چون این‌ها به اسم من و تو آمده‌اند. بعد کار از یک جای دیگری سر درآورده است. این نیز غیر حرفه‌ای هستش. سوم آنکه آن رسانه می‌تواند از داخل کشور باشد. چون ما شخصیت تبعیدی هستیم. ما در بیرون از چهارچوب نظام سیاسی ایران ایستاده‌ایم و یک ویدیویی را ضبط کردن و به داخل فرستادن، این کار بسیار بسیار زشت و زننده‌ایست. با هیچ میزان اخلاقی و حرفه‌ای نمی‌خواند یک همچین روشی مگر اینکه واقعا همه اینها فیک باشد و دوستانی که آنجا نشستند دارند رمان می‌نویسند برای ما اینجا. بله به ایشان گفته می‌شود جز این می‌بایست اعلام می‌کردید که گفتگو احتمال دارد از رسانه‌ای به غیر از من و تو پخش شود سوم آنکه آن رسانه می‌تواند از داخل کشور باشد و به زعم شما وابسته به اصلاح‌طلبان چه تیکه‌هایی! چهارم آنکه و این یکی از مهم‌ترین‌ها هستش اصولا قصدتان پخش کردن گفتگو بوده است و نه دعوت و نظرخواهی چون این‌ها با ما تماس نگرفتند که شما بیایید و ما می‌خواهیم با شما گفتگویی را انجام بدهیم و می‌خواهیم ضبط بکنیم و می‌خواهیم پخش بکنیم بلکه آمدند تماس گرفتند برای دعوت کردن به یک برنامه و بدون اجازه آن گفتگو را که برای دعوت کردن بوده است ضبط کردند. بنابراین در کل داستان تمامی موازین را زیر پا گذاشتند و به ایشان گفته شده است که هیچ یک از این‌ها را شما رعایت نکردید و نکته دیگر این هستش که می‌گویید، به ایشان گفته است این در حالیکه که به هیچ وجه بحث بر سر پخش آن گفتگو در میان نبوده است. همکار شما چون خود شما صرفا می‌خواست ما را متقاعد کند که در برنامه روبرو شرکت کنیم همین و بس که رد شد ما رد کردیم پس بیرون دادن آن گفتگو اصولا موضوعیتی نداشته است و کاریست غیر حرفه‌ای. فرای این اگر تلویزیون من و تو در پی منافع ملی هست که ایشان مدعی میشود ما در پی منافع ملی هستیم، چگونه است که از سر تا ذیلش تبدیل به رسانه تجزیه‌طلبان شده است و مگر در همین ویدیو نیز گرانیگاه بحث بر روی ضد ملی بودن من و تو نیست و مگر تیترو ویدیو نیز موید تجزیه‌طلبی من و تو نیست؟ اندکی تأمل کنید در این گفته‌ها تا فرصت و درنگ دیگر خدانهگهدار و چنان که گفته شد در این باره برنامه ویژه خواهیم داشت فردا شب ساعت ۱۸ به وقت اروپا. این کل اتفاقی است که افتاده است و این را نیز بیافزاییم که بسیار جالب است و ایشان همین امروز پس از این داستان‌ها نیز آمده است و نوشته است که چرا چت‌های خصوصی بنده را عمومی کردید. یعنی بعد از این داستان ساعت ۵ بعد از ظهر قبل از اینکه ما این برنامه امشب را شروع بکنیم چرا چت‌های خصوصی بنده را عمومی کردید کارتان خیلی غیر حرفه‌ای بود متاسفم برایتان. یعنی اینها سخنان دختر بچگان است. چیزی را که باید افزوده شود این هستش که یاران ما هم‌اکنون ما به ایشان گفتیم که باید با من و تو تماس بگیرند و این ویدیویی را که از داخل ایران آمده است بفرستند برای من و تو و من و تو باید اعلام موضع بکنند و مشخص بکنند که این چه بازیست که اگر این صفحه فیس‌بوک فیک هست این را جمعش بکنند، موضع‌گیری بکنند و بگویند که ما به این مسئله کاری نداریم که چنان که به نظر می‌آید این گونه نیست و این صفحه این خانم واقعا همین گونه فکر می‌کند و همین گونه می‌نویسد و ما وقت دادیم به تلویزیون من و تو که تا ساعت ۱۲ امروز پاسخ بدهد. هم ایمیل برایشان فرستاده شد پاسخ ندادند تلفنی گرفته شد. هیچ‌گونه اعلام موضع‌گیری نکردند و گفتند ما بررسی می‌کنیم منتظر پاسخ ایمیل خود باشید برای یکی از یاران ما نوشتند. بنابراین تکذیب نکردند این ماجرا را و آن‌گونه که از این اکانت برمی‌آید گویا واقعا این‌ها همین گونه کل این تلویزیون گویا گاکاست و انسان می‌ماند که با چه مردمانی روبروست. در هر صورت این اتفاقی بود که رخ داده است و اینها بخشی از این برنامه‌ای را که اینها ضبط کرده‌اند گفتگویی را که ضبط کردند فرستادند به داخل کشور. این‌گونه که این اکانت می‌گوید که می‌نماید واقعا رئال باشد و حقیقی باشد کیوان عباسی با داخل در ارتباط هستش اینکه کلا من و تو نیز

مانند دیگر رسانه‌های ضد ایرانی محفل اصلاح طلبها هستش اینکه چیز شگفتی نیستش که تمام کسانی که آنجا نشستند همگی یا مال جمهوریخواهان هستند یا کلاً جریان‌های اصلاح طلب و ضد ایرانی هستند. این چیز جالب و اینکه این ماده‌هایی که از داخل کشور برای اینها فرستاده می‌شود، این فیلم‌هایی که فرستاده می‌شود و این آرشیوی که اینها دارند، خب این‌ها ارتباطات ژرفی دارند با داخل و این نشان می‌دهد که اصلاح طلبها از داخل تا خارج تبدیل شدند به پایه تجزیه ایران. چون من و تو به عنوان قوی‌ترین رسانه تجزیه طلب ایران وقتی این گونه از درون و بیرون مورد حمایت اصلاح طلبان هستش، نشان می‌دهد که تحلیل ما از خط اصلاح طلبی کاملاً درست هست و اصلاح طلبی اصولاً بال تجزیه طلب این نظام هستش. آن چیزی را که ما افزوده‌ایم دانشی که به دست داده‌ایم این هستش که اصول گرایان نیز در همین راستا قدم برمی‌دارند. اما به نوع دیگری. کسانی که ما اسمشان را گذاشته‌ایم صهیونیست‌های شیعه و برای مثال پان‌عریسم را صهیونیست‌های شیعه دامن می‌زنند. اصلاح طلبها در جریانات پان‌کوردیسم و این‌ها هستند. به هر روی چیزی را که فاش می‌شود در این گفتگو حال چه می‌خواهد از درون باشد که دارند اطلاعات را به این گونه درز می‌دهند یا واقعاً این‌ها دارند خودشان این گونه دست خودشان را رو می‌کنند، این هستش که اصول گراها نیز با این‌ها در ارتباط هستند. همان گونه که گفتیم نامی برده میشود ما این نام را ذکر نمی‌کنیم. و منابع مالی هم از داخل هستش یعنی هم اصول گرایان هم اصلاح طلبان و هم از اسپانسرهایی که در آمریکا هستند. این کل ماجرا هستش در نهایت تکرار می‌کنیم موضع‌های بازبایی روشن و آشکار بوده است. ما با یک تقریباً دیگران تأخیرهای چند ساله دارند. یعنی قوی‌ترین نیروها و زیرکترین و باهوش‌ترین و آریایی‌ترین نیروها یک تأخیر فاز دو سه ساله با ما دارند. دیگر چه برسد نیروهای دیگر که اصولاً تغییرهای فاز تمدنی دارند با ما. ما سال‌هاست که همین گونه داریم می‌زیئیم. همین گونه داریم می‌اندیشیم می‌گوییم و چیزی نیستش که بخواهند از این لالو بکشند بیرون همه چیز روشن هستش چه در مورد سپاه پاسداران موضع گیریمان نسبت به ارتش موضع گیریمان نسبت به حضور ایران در منطقه ایران شهری موضع گیریمان درباره انقلاب مشروطه موضع گیریمان درباره پهلوی‌ها درباره فتنه فرح این جادوگر که تمامی راه‌های خیانت به او ختم می‌شود موضع گیریمان درباره اسرائیل درباره آمریکا موضع گیریمان درباره کلیت ابراهیمیت یعنی خطای بزرگی را که در ۱۰۰ سال گذشته نیروهای آریایی انجام دادند این هستش که اسلام را تافته جدا از بافته کردند و کوشیدند با اسلام مبارزه بکنند. شما نمی‌توانید با اسلام مبارزه بکنید اگر با ترساگری مبارزه نکنید. نمی‌توانید با ترساگری مبارزه بکنید اگر با جهودیت مبارزه نکنید. ابراهیمیت یک خانه هستش. یک کاخ دوزخی هستش که در کلیتش باید فروپاشیده بشود. ما این‌ها را سال‌هاست انجام داده‌ایم. مبارزه نظری ما با دموکراسی یکی از پایه‌ای‌ترین سنگ‌هایست که برای جریان آریایی و برای مشرق زمین این سنگ را ما به وجود آورده‌ایم که در نهایت چین و روسیه نیز باید بیایند و بایستند و درون این سنگ با مغرب زمین و با دیو دموکراسی بجنگند. برای این باید پایه‌های نظری داشت. یک فیلسوف و یک نظریه پرداز در روسیه و در چین نیستش که با دموکراسی درافتاده باشد. این کار فقط از آریاییان ایران شهری برآمده است و ما این کار را انجام دادیم. این‌ها را ما سال‌هاست داریم انجام می‌دهیم. اینکه در این میان یک سری بخواهند حالا چه درون چه در خارج بکوشند بیایند و یک سری الفاظی را از زیر زبان ما بکشند بیرون، این بازی‌ها نباید باشد و نیازی نیست. ما همه چیز را صریح و بی‌پرده و با برهنگی آریایی آرشوار می‌گوییم و از این پس نیز خواهیم گفت. در روزهای آینده بار دیگر با شما خواهیم بود تا آنگاه خدا نگهدار.